

## نقش و شیوه‌های تاثیر گروه‌های ذینفوذ و فشار در نظام آموزشی

دکتر زهرا لبادی، ابوالفضل صغیعی پور

استادیار، گروه مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران،

(zahra\_lebady@yahoo.com)

دانشجوی مقطع دکترای تخصصی، گروه مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج،

ایران (aboulfazl.safieepoor@yahoo.com)

### چکیده

از نظر بسیاری از متخصصان و صاحب‌نظران نظام آموزش، مهمترین عامل نا کارآمدی سیاست‌گذاری نظام آموزش ایران در حال حاضر، منطبق نبودن سیاستها و تصمیم‌های این حوزه با پشتوانه‌های علمی، نظری و پژوهشی است. سیاست‌پژوهی به‌عنوان فرایندی پژوهشی، معطوف به ارائه گزینه‌های سیاستی و ناظر به عمل، به سیاست‌گذاران، تعریف می‌شود و می‌تواند در سیاست‌گذاری منطقی و عقلایی در حوزه آموزش بسیار مؤثر باشد. همچنین در بدنه نظام سیاست‌گذاری گاه‌ها شاهد رخنه و رسوخ یکسری افکار و ایده‌هایی هستیم که از محیط بیرون بر سیاست‌گذاران تحميل شده و همانند یک اهرم فشار، به آن می‌نگرند و افراد ذینفوذ می‌توانند اهداف خود را پیش ببرند. گاه‌ها مشاهده شده است که این اهداف کاملاً در عناد و تضاد با اهداف ماهوی نظام سیاست‌گذاری آموزشی است، لیکن به سبب درهم‌تنیدگی‌هایی که بین افراد نفوذی صورت گرفته است، این چالش به وجود آمده است. به دلیل اهمیت بالای این موضوع، در این پژوهش اهتمام بر آن است تا انواع راه‌های نفوذ و همچنین تاثیر گروه‌های ذینفوذ در حیطه سیاست‌گذاری آموزشی که همچون یک اهرم فشار هستند، بازشناخته شوند و با راهکاری مناسب، به سمت سیاست‌گذاری عمومی منطبق بر منطق سوق داده شوند.

**کلید واژگان:** سیاست‌گذاری آموزشی، برنامه ریزی آموزشی، گروه ذینفوذ و فشار در سیاست‌گذاری

### مقدمه

خط‌مشی‌گذاری عمومی از سوی نهادهای دولتی و رسمی در راستای تحقق اهداف جامعه و منافع عمومی صورت می‌گیرد. سیاست‌های عمومی نتیجه اقتدار رسمی در یک نظام سیاسی هستند. مطالعات خط‌مشی‌گذاری عمومی درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که چه عواملی، چرا و چگونه سیاست‌های عمومی را شکل می‌دهند، این سیاست‌ها چگونه اجرا می‌شوند و چه نتایج و تاثیراتی را به دنبال دارند؟ دانشمندان و پژوهشگران خط‌مشی‌گذاری عمومی برای پاسخ به این پرسش‌ها، رویکردهای مختلفی را انتخاب می‌کنند و متناسب با آن رویکرد و به اقتضای موضوع مورد مطالعه بر عوامل مشخصی متمرکز می‌شوند. بعضی بر عوامل نهادی و قانونی تاکید می‌کنند و به بررسی نقش نهادها در گزینش سیاست‌ها و شیوه اجرای سیاست‌ها می‌پردازند، بعضی دیگر شرایط اقتصادی و اجتماعی را تعیین کننده می‌دانند و تاثیر این شرایط را بر سیاست‌ها بررسی می‌کنند. برخی از پژوهشگران نیز اندیشه و تفکر خط‌مشی‌گذاران را مورد توجه قرار داده و نگرش‌ها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها و الگوهای رفتار خط‌مشی‌گذاران را به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته و تاثیر آن را بر سیاست‌های عمومی مورد بررسی قرار می‌دهند. در همین راستا نیز می‌توان گفت که به دلیل ماهیت بسیار مهم سیاست‌ها و نوع خط‌مشی‌های مورد استفاده برای پیشبرد مقاصد و اهداف در پهنه آموزشی عالی

کشور، در حال حاضر مطالعات سیاست‌گذاری<sup>۱</sup> به جنبه‌ای پر اهمیت از صنعت نشر دانشگاهی تبدیل شده است (فریدون، ۱۳۸۵: ۱۹)

دلیل این ادعا را می‌توان شمار فزاینده عناوین نوشته‌های مرتبط با سیاست‌گذاری دانست. بدین‌سان سیاست‌گذاری بخش مهمی از دروس و برنامه‌های تحصیلی در بسیاری از رشته‌ها را به خود اختصاص داده است. که یکی از دلایل ظهور سیاست‌گذاری عمومی را با چنین هیبتی می‌توان توانایی و ناتوانی همگان دانست. زیرا رشته‌های مختلف از طریق حد و مرزهای قدیمی خود، سیاست‌گذاری عمومی را درک می‌کنند. به‌طور کلی سیاست‌گذاری عمومی به این مسئله می‌پردازد که مسائل چگونه تعریف و ساخته می‌شوند و چگونه در تقویم سیاسی و سیاست‌گذاری جای می‌گیرند. همچنین سیاست‌گذاری را می‌توان مطالعه چگونگی، چرایی و میزان تأثیر فعالیت یا عدم فعالیت دولت در زمینه‌هایی خاص نیز دانست یا به گفته «دای»<sup>۲</sup>، آن را «کار دولت، چرایی انجام آن و تأثیر انجام آن» تعریف کرد (تسلیمی، ۱۳۷۸: ۴۹).

## تعاریف

یکی از نکاتی که باید در بحث سیاست‌گذاری عمومی به آن توجه کرد، بحث تعریف مفاهیم دخیل در حوزه سیاست‌گذاری است.

**سیاست‌گذاری:** «درور»<sup>۳</sup> معنای سیاست‌گذاری را «نوعی آگاهی هوشمندانه» در زمینه انتخاب میان دو راه جایگزین می‌داند. برای اداره جوامع یا مجموعه‌ای از فعالیتها، طرح‌ها یا مجموعه‌ای از مقاصد سیاسی است که در مقابل «امور اداری» قرار می‌گیرد (پارسونز، ۱۳۸۵: ۱۰).

**خط مشی عمومی:** خط مشی، در معنی خاص عبارت است از تصمیمات و سیاست‌هایی که به وسیله مراجع مختلف بخش عمومی از قبیل: مجلس، دولت و قوه قضائیه اتخاذ می‌گردد. به بیانی دقیق‌تر خط مشی عمومی، اصول کلی است در مورد هدف‌های نظام و مسئولیت‌هایی که هر بخش باید عهده‌دار گردد (الوانی، ۱۳۹۳: ۲۶).

**برنامه‌ریزی استراتژیک:** واژه استراتژی از معادل یونانی آن «استراتگوس» گرفته شده و در اصل به معنای رهبری می‌باشد. یکی از عمده مفاهیم آن، روش‌شناسی و منفک نبودن از زمان است. توجه به عامل زمان و تفکیک آن به دو سطح: «زمان تاکتیک»<sup>۴</sup>، که گردش آن بدون توقف و پیوسته است و انجام امور خرد و بی‌نهایت مولد در حیات یک بنگاه، شرکت یا سازمان است. «زمان استراتژیک»<sup>۵</sup>، که گردش آن ناپیوسته است و برای تصمیمات بزرگ و عمده تنظیم می‌شود (مشایخ، ۱۳۸۹: ۳۱)

## ماهیت سیاست‌گذاری

از آنجا که فرآیند سیاست‌گذاری، یک عنصر مهم در برنامه‌ریزی آموزشی است، تبیین مفاهیم «سیاست» و «سیاست‌گذاری» قبل از آن که به مطالب دیگر بپردازیم، ضرورت دارد. وجود تعاریف متعدد و گوناگون از واژه سیاست امری قابل درک است. اما در این جا مراد ما از سیاست یک تعریف عملی و کارکردی است: سیاست، تصمیم‌گروهی یا انفرادی آشکار یا غیرآشکاری است که مجموعه‌ای از رهنمودها برای هدایت تصمیمات آینده، شروع یا کند نمودن یک اقدام، یا راهنمایی اجرایی در مورد تصمیمات قبلی را فراهم می‌آورد. سیاست‌گذاری، گام اول یک چرخه برنامه‌ریزی است و برنامه‌ریزان قبل از آن که اجرا و ارزیابی یک فرآیند را به طور اثربخش طراحی کنند، باید یک ارزیابی پویا از چگونگی تنظیم سیاست‌ها، به عمل آورند (تسلیمی، ۱۳۷۸: ۶۳)

سیاست‌گذاری و تعیین سیاست دولتی به دلیل ماهیت پیچیده مسائل عمومی، نیازمند ابزارها و روش‌های علمی است. سیاست (خط مشی) عمومی به مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً پایدار، ثابت و هدفمند دولت برای حل مشکلات یا دغدغه‌های عمومی اطلاق می‌شود (اندرسون، ۲۰۱۱، ۷). «دای»<sup>۶</sup>، از صاحب‌نظران عرصه مدیریت دولتی و سیاست‌گذاری عمومی، سیاست عمومی را

<sup>1</sup> policy

<sup>2</sup> Dye

<sup>3</sup> Deruro

<sup>4</sup> Tactical time

<sup>5</sup> Strategic time

<sup>6</sup> Dye

هر عملی که دولت‌ها تصمیم بر انجام دادن یا انجام ندادن آن می‌گیرند، تعریف می‌کند(دای، ۲۰۱۶، ۲۱). «پیترز<sup>۱</sup>، در تعریفی ساده، سیاست‌های عمومی را مجموعه اقدامات دولت در نظر می‌گیرد، خواه مستقیم و یا به نمایندگی که بر زندگی عموم شهروندان جامعه، تأثیرگذار است (پیترز، به نقل از بریکلند<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۸). سیاست‌های عمومی، نوعی مداخله در حیطه منابع و اختیارات و حقوق ذینفعان اجتماعی است و منافع شهروندان و گروه‌های اجتماعی و حتی نسل‌های آتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین، انتظار معقول این است که نه تنها دلایل هنجاری رضایتبخش و مشروعیت اجتماعی لازم برای این کار خطیر را داشته باشند، بلکه باید اهداف سیاسی را بر مبنای مدلی علی توجیه کنند. به بیان دیگر، سیاست‌گذاری باید مبتن بر تفکری علی و با پشتوانه پژوهش‌های معتبر علمی و اجتماعی باشد (فراسخواه، ۱۳۹۲، ۲).

لذا از منظری دیگر، سیاست‌گذاری پیش از آنکه قبل از گزینشی آگاهانه و بر اصول منطقی استوار باشد یک اقدام و عمل سیاسی به شمار می‌آید. فرایند سیاسی، فرایند اصلی در خط مشی‌گذاری عمومی است. این فرایند مجموعه‌ای از قدرت و نفوذ در جامعه است که در آن بازیگران زیادی می‌کوشند تا به اهداف معینی دست یابند و در این راستا سیاست به عنوان هنر تحت نفوذ در آوردن عملکردها با مسأله قدرت در ارتباط می‌باشد. خط مشی عمومی زاینده ائتلاف‌ها، بده بستان‌ها و متقاعد ساختن‌های بی شماری است. خط مشی خوب خط مشی است که بازیگران صحنه سیاست و صاحبان قدرت روی آن به توافق رسیده باشند (شالک<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱: ۱۱). لذا در حیطه نظام آموزش و ارتباط آن با سیاست‌گذاری می‌توان به این موضوع پرداخت که اصولاً مجموعه کلی چارچوب نظام آموزشی کشور برای دستیابی به اهداف و مأموریت‌های مطرح شده، می‌بایست سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مناسبی را در زمینه‌های آموزش، پژوهش، فرهنگ و... در عرصه سازمانهای آموزشی طراحی کند. در پیش گرفتن چنین سیاست‌هایی مستلزم این است که نظام آموزش، دارای شیوه‌ها و الگوهای مناسب برای سیاست‌گذاری در سطوح عالی تصمیم‌گیری باشد، به گونه‌ای که هم استانداردهای علمی و عقلانیت و هم شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را مورد توجه قرار دهد و یکی از الزامات آن چیدمان صحیح افراد و گروه‌های درگیر سیاست‌گذاری است (پیکانی، ۱۳۹۴: ۷). به همین نسبت باید اشاره داشت به اینکه اساساً سیاست‌گذاری و اجرا آن باید چارچوب و قاموس مشخصی جهت شروع و پیاده‌سازی آن، داشته باشد. زیرا بدیهی است که وجود برنامه و نظم در گام‌های اجرای سیاست‌گذاری نشانه پویندگی و استوار بودن آن است. لذا عمده مولفه‌های موجود در حیطه سیاست‌گذاری نسبت به اولویت وجودی آن، به صورت ذیل خواهد بود:

شناخت ارزشها و اولویت بندی آنها براساس اهمیت

شناخت واقعیات و امکانات محدود جامعه

شناخت مسایل و تنگناهای عمومی

مطالعه امکانات بالفعل و بالقوه جامعه

ارزیابی نظام خط مشی‌گذاری موجود

تعیین واحدهائی که می‌توانند وظیفه خط مشی‌گذاری را عهده دار باشد

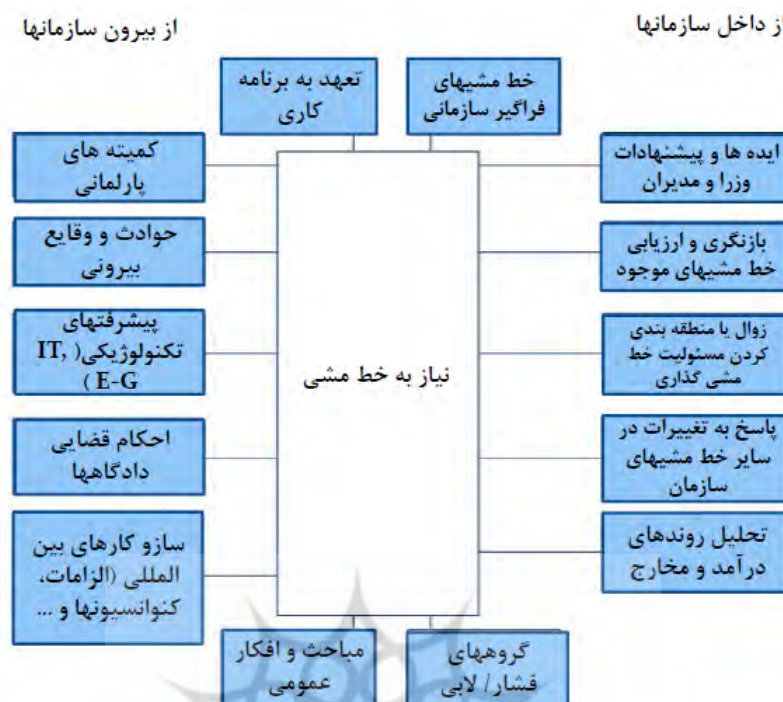
تعیین رویه کلی خط مشی‌گذاری (دانش فرد، ۱۳۸۸: ۵۹).

<sup>1</sup> Peters

<sup>2</sup> Brikland

<sup>3</sup> Schalk

شکل ۱- دلایل نیاز به سیاست‌گذاری (برگرفته از کتاب فرآیند خط مشی گذاری عمومی الوانی، شریف‌نبا، ۱۳۹۳)



### فرایند شکل‌گیری خط مشی عمومی

وجود خط مشی عمومی، سازمانها را در انجام اقدامات و برنامه‌هایشان مدد میدهد و هادی آنان در عملیاتشان میباشد. ارزیابی و کنترل برنامه‌ها و فعالیت‌های بخش عمومی، جزء شاخصه‌های خط مشی عمومی است و به عنوان شاخص و معیاری برای سنجش و ارزیابی و کنترل عمل می‌نماید (شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۸). از این‌رو، عمده ویژگی‌های خط مشی عمومی را می‌توان در شئون زیر متجلی نمود:

- پایداری
- آینده نگری واقع بینانه
- هدف داربودن
- عام بودن (شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۴)

بر همین اساس در شکل‌گیری خط‌مشی عمومی، عواملی از قبیل میزان قدرت و نفوذ سیاسی، ارتباط بین گروه‌های قدرت و چگونگی شیوه‌های مذاکره و سازش و مولفه‌های توافق و ارباب تأثیر می‌گذارند و خط‌مشی‌های عمومی به صورت نمودی از قدرت و نفوذ سیاست‌گذاران در می‌آید. لذا می‌توان آنها را تبلوری از قدرت دانست. لذا مسأله قدرت و نفوذ برای روشن شدن فرایند سیاسی خط‌مشی‌گذاری عمومی ضروری به نظر می‌رسد که در اینجا به صورت اجمالی بر این روند و همچنین ملزومات و عوامل دخیل در حوزه تصمیم‌گیری و خط مشی‌گذاری اشاره خواهد شد (الوانی، ۱۳۸۰: ۲۱).

### فرایند عقلانی سیاست‌گذاری عمومی

استفاده درست از منابع و امکانات برای تحصیل بهترین نتیجه جهت تحقق آرمانها، خط مشی گذران با بهره‌گیری از فرایند عقلانی خط مشی گذاری، با ترازوی منطق گزینه‌های مختلف را می‌سنجد و بهترین را انتخاب می‌کند.

### فرایند ماورای عقلایی مبتنی بر قدرت فردی

تصمیم‌گیری‌هایی که با تکیه بر قدرت فردی ناشی از صفات ذاتی و استعدادهاى خارق‌العاده شخصی انجام می‌پذیرد، تصمیم‌گیری به شیوه ماورای عقلایی نامیده‌اند، با مدل‌های فرایند عقلایی کاملاً متفاوت است. این الگو به عنوان یک شیوه تصمیم‌گیری

و خط مشی گذاری مطرح است و نمونه‌های بسیاری از آن موجود است. (در میان رهبران، زمامداران، مدیران و ه). تصمیم‌گیری بر مبنای شهود، نبوغ فردی و دریافتهای ذهنی تصمیم‌گیرنده صورت می‌گیرد. از این متد تصمیم‌گیری گاهاً در گروه‌های فشار جهت مدیریت و سازماندهی افکار برای تصمیم‌گیری استفاده می‌شود (هاولت<sup>۱</sup>، رامش<sup>۲</sup>، به نقل از منوریان، ۱۳۸۰: ۷۹).

### ارکان خط مشی و سیاست‌گذاری عمومی

سه رکن مهم خط مشی گذاری عمومی

- مرجعیت: معمولاً کنش و واکنش‌های دولتی در مسیر مرجعیت صورت می‌گیرد تصاویری از واقعیت هستند که سیاست‌ها با ارجاع به آنها معنا می‌یابند. خط مشی گذاران برای دفاع از چرایی شکل‌گیری خط مشی به مرجعیت آن خط مشی اشاره می‌کنند. مرجعیت کلی حاکی از ارزشهای اساسی جامعه که هر جامعه بدان وسیله خود را برای دیگران تعریف و ترسیم می‌کند.

- واسطه‌گری و واسطه‌ها: واسطه‌ها رابط بین مردم و مرجعیت هستند که مسایل و مشکلات حال و آینده مردم را تشخیص، درک و به مرجعیت بیات می‌کنند، حتی راه حل‌های خود را برای حل مسئله پیشنهاد می‌کنند. نمایندگان مجلس نمونه‌ای از واسطه‌هاست.

- چرخه خط مشی گذاری: بیشترین خط مشی گذاری عمومی در چرخه خط مشی گذاری است، از تشخیص دریافت مسئله، طراحی، اجرا و ارزیابی و اصلاح و تغییر و خاتمه خط مشی در چرخه خط مشی می‌گنجد (گیوران، ربیعی، ۱۳۸۰: ۲۹).

### توسعه رویکرد سیاست‌گذاری

«لاسلول<sup>۳</sup>»، عقیده دارد که افکار عمومی، بخشی کلیدی از مطالعات سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. در یک نظام دموکراتیک، سیاست‌گذاری عمومی در واقع یکی از کارکردهای افکار عمومی است. افکار عمومی مفهومی است که با توسعه نهادهای سیاسی و اشکال مختلف گسترش آن تحول یافت. در قرن بیستم، ویژگی اصلی تغییر شکل مفهومی افکار عمومی نوعی تمایل به اندازه‌گیری آن و حساب باز کردن بر تغییرات و تأثرات آن بود. همچنین «پارسونز» در کتاب سیاست‌گذاری عمومی عقیده دارد که توسعه تحلیل سیاستها باید در بافت عقلانیت سیاسی و حکومت به مثابه یک فعالیت سیاست‌گذاری جای داده شود. این مفهوم روشنگر که جهان سرشار از معماها و مسائلی است که از خلال کاربست خرد و دانایی انسان حل می‌شود، پیشینه رشد رویکرد سیاست‌گذاری را شکل میدهد. بنابراین می‌توانیم توسعه علوم سیاست‌گذاری را در شکل یک حکومت دانایی محور به تصویر کشید؛ حکومتی که در آن به کسب حقایق و دانایی در خصوص مسائل پرداخته می‌شود تا آن که راه حل‌های بهتر شکل گیرند (خانیک، به نقل از لاسول، ۱۳۹۴: ۶۲). همچنین یکی از مشخصات بارزی که سیاست‌گذاری عمومی دارد این است که در هر زمان معین، سیاست‌گذاری عمومی برآیند توازن یا تفاهم بین منافع رقیب است و این یعنی «سیاست‌گذاری عمومی در جهت خواست گروه‌های متنفذ و دور از خواسته گروه‌هایی که نفوذ خود را از دست داده‌اند می‌باشد» (دای، ۲۰۱۶: ۴۲).

### جایگاه برنامه‌ریزی استراتژیک

یکی از مفاهیم پرکاربرد که هم‌جهت و مترادف با سیاست‌گذاری می‌باشد، برنامه‌ریزی استراتژیک می‌باشد. اصولاً برنامه‌ریزی استراتژیک یک فرایند پویاست که با دور نگری نسبت به واقعیت‌های موجود، راهبردها و تاکتیک‌های موثری برای رسیدن به فردای بهتر ارائه می‌دهد. از برنامه‌ریزی استراتژیک به عنوان روشی برای بهبود نتایج حاصل از کارکرد یک نهاد یا سازمان در رویارویی با رقابت‌ها، موانع و یا تهدیدها یاد می‌شود. خاصیت بسیار مهم برنامه‌های استراتژیکی این است که هرگز به پایان نمی‌رسد و معمولاً در مقاطع مختلف، پیوسته ادامه دارد. برنامه‌ریزی استراتژیک در جهت کمک به سازمان‌های دولتی و غیر انتفاعی و همچنین جوامع برای ارائه عکس‌العمل نسبت به موقعیت‌های جدید طراحی شده است. برنامه‌ریزی استراتژیک تلاشی سازمان

<sup>1</sup> hawolet

<sup>2</sup> Rameish

<sup>3</sup> Lasswell

یافته و منظم برای اتخاذ تصمیمات بنیادی و انجام دادن اقدامات اساسی که سرشت و سمت گیری فعالیت های یک سازمان با دیگر نهادها را در چارچوبی قانونی شکل می دهند، می باشد (کافمن<sup>۱</sup>، ۱۳۷۴: ۵۱).

برنامه ریزی استراتژیک، در بهترین شکل خود، نیازمند جمع آوری اطلاعات بسیار وسیع، جست و جوی گزینه های مختلف، و تاکید بر مدل های آینده تصمیماتی که امروز اتخاذ می شوند، خواهد بود. برنامه استراتژیک، ارتباطات و مشارکت را سهولت بخشیده، علائق و ارزش های ناهمگرا را با یکدیگر همسو و منطبق می کند، و تصمیم گیری منظم و اجرای موفقیت آمیز را ترویج و تشویق خواهد کرد. مشخصاً، برنامه ریزی استراتژیک را می توان در زمینه های زیادی مورد استفاده قرار داد. از جمله در نظام آموزشی کشور که رویکرد استراتژیکی در این نظام خواهد توانست آینده نگری را رقم زده و بهترین خروجی را حاصل نماید (امیدوار، ۱۳۸۷: ۴۱). لازمه برنامه ریزی استراتژیک برخورداری از تفکر استراتژیک است. منظور از تفکر استراتژیک ژرف نگری بخردانه در حیطه سیاست گذاری در سه سطح فراسوی کلان (جهان)، کلان (جامعه)، و خرد (نهاد یا سازمان) است. با تفکر استراتژیک حتی اگر عمل در سطح خرد (تدریس در کلاس درس یا مدیریت نهاد آموزشی) انجام پذیرد تفکر و اندیشه (در سطح فراسوی کلان) معطوف به هستی وندان و شهروندانی خواهد بود که در نهایت به جامعه تحویل داده می شود (مشایخ، ۱۳۸۹: ۶۲).

### نفوذ و فشار در حیطه سیاست گذاری در آموزش

سیاست گذاری در زمینه نظام آموزش در سال های اخیر، در مجموع از منطق موجه و پایداری پیروی نمی کند و فاقد ویژگی های بایسته ای بوده که معمولاً از یک نظام سیاسی انتظار می رود. ویژگی هایی مانند سنت نظری قابل دفاع، سازگاری خلاق با تحولات محیط بین المللی، ظرفیت پیش بینی رفتار کنشگران، یکپارچگی، قابلیت اجرایی، کارآمدی، اثربخشی، عناصر اخلاقی، توانایی حل رضایت بخش تعارض ها و تأثیر مطلوب اجتماعی. آسیب های ساختاری که صاحب نظران و پژوهشگران این عرصه، بر آن صحنه می گذارند؛ درحالی که ریشه بسیاری از این چالشها، مستقیم یا غیرمستقیم برآمده از سیاست گذاری و تصمیم گیری در حوزه نظام آموزش ایران است (فراستخواه، ۱۳۹۲: ۳). در کلیه نظام های سیاسی، قدرت سیاسی، افکار عمومی را مهم می شمارد؛ یعنی با اثر گذاردن بر روی مردم می توان به طور غیر مستقیم بر روی قدرت اثر گذارد و تصمیمات دولت را در جهت خواسته های خود هدایت کرد. (فراستخواه، ۱۳۹۲: ۷).

گروه های ذینفوذ با استفاده از قدرت خود که لازمه تأثیر گذاری است، به اشکال مختلف به نفوذ در ابعاد جامعه و خط مشی ها می پردازد. به عنوان مثال وقتی انجمن معلمان به دنبال ایجاد قانونی در مجلس برای افزایش حقوق معلمان است، یک گروه ذینفوذ شناخته می شود. هدف گروه های ذینفوذ کسب مستقیم قدرت نیست، این گروه ها به دنبال آن نیستند که در اعمال قدرت شرکت جویند، بلکه هدف آنها این هست که زمامداران را زیر نفوذ آورند و بر آنها فشار وارد آورند تا در جهت منافع گروه ذینفوذ گام بردارند (جاودانی<sup>۲</sup>، ۱۳۹۴: ۲۰). همچنین برای اجرایی شده این نفوذها، یکسری مولفه هایی است که گروه های نفوذ جهت تأثیر گذاری و اعمال فشار از آنها بهره می برند که این مولفه ها عبارتند: ارتباطات شخصی، ائتلاف و احزاب سیاسی، حضور در مراکز تصمیم گیری، رسانه های جمعی و تظاهرات اعتراضی و اقدامات نامشروع. این گروه ها نسبت به شرایط و موقعیت از هر یک از این مولفه ها به نوعی استفاده می کنند تا اهداف خود را پیاده سازی نمایند (فراستخواه، ۱۳۹۲: ۱۱).

### احزاب، گروه های نفوذ و ذینفوذ

احزاب در پی دستیابی و فتح قدرت و سهم شدن در قدرت دولتی اند و اهداف اقتصادی و مسلکی برای آن ها در رتبه های کم اهمیت تری است. احزاب سیاسی به صورت سازمان هایی رسمی از برنامه ای مشخص تبعیت می کنند و مستقیم بر سیاست گذاری ها تأثیر می گذارند (جاسبی، ۱۳۹۲: ۱۴). همچنین گروه های نفوذ، تشکیلاتی غیر سیاسی اند و به دنبال کسب قدرت در دولت نیز نیستند؛ بلکه بیرون از دولت بر آن فشار می آورند تا به امتیازهای مادی و غیرمادی دست یابند. این گروه ها دارای تشکیلات رسمی و مرامنامه خاص نیستند و هر اندازه که نظامها از خصیصه کثرت گرایی برخوردار باشند، به همان نسبت بر نقش این گونه گروه ها افزوده می گردد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۶). از طرفی گروه های ذینفوذ از افراد یا سازمان هایی تشکیل شده است که هدف مشترکی دارند و از نفوذ و قدرت مسلطی در یک زمینه برخوردارند و تلاش می کنند از راه های سیاسی، اهداف خود را تحقق بخشند یا بر

<sup>۱</sup> Charlie Kaufman

خطمشی‌گذاری‌ها تأثیر گذار باشند. گروه‌های ذینفوذ به علت داشتن نفوذ و قدرت می‌توانند در به جریان انداختن، توافق و تصویب قوانین دخالت داشته باشند (الوانی، ۱۳۹۳: ۹۷). به طور کلی، گروه ذینفوذ به گروهی اطلاق می‌شود که هدف اصلی آن (صرف‌نظر از هدف مدون و قانونی آن) معطوف به اثرگذاری بر فرایند خطمشی‌گذاری باشد و در این راه، منافع خود را مدنظر داشته باشد (شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۵۱). بدیهی است که گروه‌های ذینفوذ برجسب ماهیت و نوع کارکرد شعباتی را شامل می‌شود که به اهم آنها بیان خواهد شد.

### گروه‌های کاملاً ذینفوذ و گروه‌های نسبی

گروهی کاملاً ذینفوذ است که اختصاصاً در حوزه سیاست عمل کرده و بر قوای عمومی نفوذ نماید. بر عکس گروهی نسبی است که فشار سیاسی تنها بخشی از فعالیت‌هایش بوده و فعالیت دیگری هم داشته باشد. گاهی گروه نفوذ شامل گروه‌های اقتصادی (سازمان‌های اقتصادی، حرفه‌ای، شغلی و اتحادیه‌ها) و گروه‌های فرهنگی (دانشگاه‌ها، سازمان‌های علمی و روشنفکران) می‌شوند که ممکن است اهدافشان سیاسی نباشد اما، فعالیت‌های سیاسی وسیله‌ای برای نیل به اهداف غیر سیاسی باشد. همچنین گروه نفوذ از حیث علایق تشکیل دهنده، به گروه‌هایی که بر علایق عینی یا مادی تکیه دارند مثل اتحادیه‌ها و گروه‌هایی که مبتنی بر نگرش‌ها یا ارزش‌های ذهنی هستند، مثل انجمن‌های حمایتی تقسیم می‌شوند (علیزاده، ۱۳۹۴: ۷۹).

جدول ۱- طبقه‌بندی گروه‌های نفوذ

بهره‌مندان	مثال	بر پایه اهداف
افراد خاص	اتحادیه‌های کارگری	گروه‌های ذینفوذ حمایتی
جمعی	گروه‌های حافظ محیط	گروه‌های ذینفوذ ارتقایی
بهره‌مندان	مثال	بر پایه‌ی نحوه عضویت
افراد خاص	اتحادیه‌های کارگری	گروه‌های ذینفوذ بسته
جمعی	گروه‌های حافظ محیط	گروه‌های ذینفوذ باز
بهره‌مندان	مثال	بر پایه‌ی موقعیت
آحاد مردم کشور	گروه‌ها و انجمن‌های ملی	گروه‌های ذینفوذ داخلی
افراد و گروه‌های خارجی	گروه‌ها و انجمن‌های بین‌المللی	گروه‌های ذینفوذ بین‌المللی

ممکن است بخشی از سازمان‌های عمومی یا بروکراسی‌های دولتی به عنوان گروه نفوذ عمل کنند. از همین رو می‌توان از این حیث گروه‌های نفوذ را به گروه‌های ذینفوذ رسمی و غیررسمی تقسیم کنیم. گروه‌های رسمی مرکب از کارمندان و کارگزاران رسمی سازمان‌های عمومی هستند و گروه‌های ذینفوذ غیررسمی شامل افرادی که خارج از سازمان‌های عمومی بوده و صاحب مشاغل غیردولتی هستند (الوانی، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

### الگوی ارتباط بین احزاب و گروه‌های ذینفوذ

رابطه نزدیک مثال: رابطه بین حزب کارگر و اتحادیه‌های تجاری در انگلستان (حزب کارگر بیشتر بودجه خود را از اتحادیه‌ها تأمین میکند)

در این الگو گروه‌های ذینفوذ هرگونه ارتباط و تعهد را با احزاب سیاسی انکار می‌کنند. حد وسط دو الگوی افراطی قبلی، در این الگو گروه‌های ذینفوذ سیاسی‌اند ولی حزبی نیستند (کاملاً غیر حزبی نیستند بلکه دو حزبی می‌باشند) (علیزاده، ۱۳۹۴: ۸۵).

### نقش و جایگاه گروه فشار در زمینه تصمیم‌گیری و خط‌مشی

به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که با به کارگیری خشونت و از طریق غیر قانونی درصدد تغییر اوضاع سیاسی به نفع قدرتمندان حامی خود می‌باشند. آنها به دنبال این هستند تا از نفوذ خود نه تنها به منظور حراست از منافع خویش بلکه تحمیل خواسته‌های خود و در مواردی، به قیمت تضییع حقوق دیگران استفاده کنند. معمولاً بین منافع دولت و گروه‌های فشار باید

تعارض وجود داشته باشد، اما در بسیاری از مقاطع تاریخی گروه‌های فشار همسو با منافع دولت می‌باشند. رهبران و گردانندگان گروه‌های فشار برای قالب بندی نیروهای جذب شده به سوی خود از فنون نظامی بهره می‌گیرند (الوانی، ۱۳۸۰: ۷۴).

### نقش قدرت در فرایند سیاسی خط مشی گذاری

در بیان و توصیف قدرت، تعریفی موجود نیست که مورد قبول همه اهل نظر باشد و صاحب‌نظران به گونه‌های متفاوتی آن را توصیف و تعریف کرده‌اند: قدرت در یک رابطه اجتماعی، موقعیتی است که فرد بتواند اراده و نظر خود را به دیگران بقبولاند حتی اگر آن نظر مخالف نظر سایرین باشد (الوانی، ۱۳۸۰: ۸۳). قدرت در پروسه سیاست‌گذاری در واقع توانایی است به منظور تأثیرگذاران بر جریان امکانات و منابع به سمت یک سلسله اهداف مورد نظر که بر خلاف اهداف دیگر می‌باشد. بر اساس این تعریف، قدرت زمانی تحقق می‌یابد که اهداف با هم حداقل در بخشی متعارض باشند و فرد بتواند هدف خویش را عملی سازد و سایر اهداف را به کنار نهند (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۵۵). به عبارت دیگر، قدرت ناشی از مقام و مرتبه سازمانی، اداری و منزلت سیاسی و تخصص و در نهایت وقوف به اطلاعات سازمانی می‌باشد که ماحصل آن اجبار و ترغیب دیگران بر رفتار خاصی است که در تضاد با منافع کلی شکل می‌گیرد که یکی از اقسام بروز قدرت در بدنه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، گروه‌های ذینفوذ می‌باشد (الوانی، ۱۳۸۰: ۹۰).

### گروه‌های نفوذ و فشار در سیاست‌گذاری آموزشی

گروه‌های ذینفوذ به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. هر یک از دانشمندان علوم سیاسی و خط مشی گذاری عمومی، گروه‌های ذینفوذ را از جنبه‌ای خاص مورد عنایت قرار داده‌اند. «گابریل الموند»<sup>۱</sup>، گروه‌های ذینفوذ را به صورت زیر طبقه‌بندی می‌کند: گروه‌های ذینفوذ فردی: وقتی فردی به علت نفوذ و قدرت زیاد بتواند نظرات خود را در خط مشی گذاری اعمال نماید، در واقع نقش گروه ذی‌نفوذ را ایفا کرده است. گروه‌های ذینفوذ فردی را معمولاً افراد ثروتمند و صاحب جایگاه در دستگاه‌های حکومتی تشکیل می‌دهند.

گروه‌های نهادینه: احزاب سیاسی، شرکت‌های تجاری، مجالس قانونگذاری، ارتش‌ها، بوروکراسی‌ها و نهادهای مذهبی، نمونه‌هایی از گروه‌هایی نهادینه هستند. این گروه‌ها رسمی بوده و دارای جایگاه و وظایف قانونی در سطح جامعه می‌باشند. زمانی که گروه‌های نهادینه خارج از وظایف رسمی خود در روند امور سیاسی و خط مشی گذاری عمومی مؤثر واقع شوند، در واقع ایفاگر نقش گروه‌های ذینفوذ هستند.

گروه‌های انجمنی: گروه‌های انجمنی آشکارا برای آن تشکیل شده‌اند که نماینده و حافظ منافع گروه خاصی باشند. گروه‌های ذینفوذ انجمنی در جوامع دموکراتیک نقش مهمی ایفا می‌کنند. این گروه‌ها شامل اتحادیه‌های کارگری، اتاقهای بازرگانی، اتحادیه‌های صنفی تولید کنندگان، انجمن‌های مربیان و کارکنان مدارس و آموزشگاه‌ها، انجمن‌های قومی، انجمن‌های مذهبی و گروه‌های مدنی و یا دینی هستند (الموند و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۲۰ - ۱۲۷).

یکی از عمده گروه‌هایی که می‌توانند به عنوان یک مولفه ذینفوذ در حیطه سیاست‌گذاری آموزشی و همچنین برنامه‌ریزی و تعیین خط مشی آموزشی نقشی بارز داشته باشد، انجمن‌های اولیاء و مربیان است. انجمن اولیا و مربیان گسترده‌ترین دستگاه ارتباطی حاکمیت با خانواده است. از آنجا مسئولیت خطیر تربیت و پرورش روانی و اجتماعی دانش‌آموزان به صورت نسبی بین نهادهای آموزشی و اولیاء دانش‌آموزان تقسیم شده است، این گروه ذینفوذ قطعاً دارای برنامه و سازمان فکری خاصی خواهد بود. به همین دلیل می‌توان گفت انجمن اولیا و مربیان بهترین ظرفیت برای تحقق اهداف و پل ارتباطی بین اولیا و مدرسه است. زیرا از طریق این کانال، می‌تواند نظرات و اندیشه‌های جمعی کثیر به گوش مسئولین و سیاست‌گذاران حوزه آموزش برسد. همچنین این دسته از انجمن‌ها با روابط اجتماعی و گاهاً ائتلافی و فردی که دارند نیز خواهند توانست با قدرت بیشتری اعمال نظر نمایند. این مورد در خصوص آموزش عالی و دانشگاه‌ها نیز صادق است. البته ناگفته نماند که در دانشگاه‌ها انجمن‌های اولیا و مربیان به همین شکل متداول وجود ندارد و به جای آن انجمن‌های دانشجویی، اسلامی و بسیج دانشجویی نیز به عنوان نهادهای مؤثر

<sup>1</sup> Gabriel Almond



می‌توانند در سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی‌های آموزشی در حوزه‌ای محدود، دینفوذ بوده و ایفای نقش نمایند (خانیکی، ۱۳۹۴: ۶).

در یک جمع‌بندی کوشش‌های گروه‌های دینفوذ در دو سطح متمایز انجام می‌شود که شامل: اقدام مستقیم در سطح قدرت (وزرا، نمایندگان مجلس و کارکنان عالی‌رتبه)، اقدام غیر مستقیم در سطح مردم (برای برانگیختن واکنش مردم) می‌باشد (تسلیمی، ۱۳۷۸: ۱۷).

در کلیه نظام‌های سیاسی، قدرت سیاسی، افکار عمومی را مهم می‌شمارد؛ یعنی با اثر گذاردن بر روی مردم می‌توان به طور غیرمستقیم بر روی قدرت اثر گذارد و تصمیمات دولت را در جهت خواسته‌های خود هدایت کرد (پورتنی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۳۳). بر همین مبنا، گروه‌های دینفوذ با استفاده از قدرت خود که لازمه تأثیرگذاری است، به اشکال زیر به نفوذ در ابعاد جامعه و خط‌مشی‌ها می‌پردازد.

ارتباط شخصی: فرد دینفوذ به دلیل داشتن ویژگی مشترک با قانونگذاران مثلاً هم منطقه بودن، می‌تواند اعمال نفوذ کند این ارتباط می‌تواند رو در رو یا از طریق نامه‌نگاری باشد.

ائتلاف: گاهی اوقات گروه‌های دینفوذ به این نتیجه می‌رسند که به تنهایی قادر به اعمال نفوذ نیستند. در ائتلاف گروه‌های دینفوذ موقتاً اختلافات خود را کنار گذاشته و برای رسیدن به هدف مشترک کوشش می‌کنند (استایلی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۱۱).

به طور کلی حکومت‌ها می‌توانند ضمن فراهم آوردن بستر مناسب جهت فعالیت گروه‌های دینفوذ، آنها را در مسیر اهداف خط‌مشی‌های عمومی قرار دهند؛ بنابراین شفاف‌ترین رابطه بین گروه‌های دینفوذ، دولت و مردم همان شناخت اهداف گروه از سوی مردم، فراهم آوردن شرایط مساوی از سوی دولت برای همه گروه‌ها و رعایت مسائل بازی گروهی از سوی گروه‌های دینفوذ در جامعه است (ریاحی، ۱۳۷۹: ۱۲).

## پیشنهادات

با توجه به اینکه هدف از سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی و متعاقباً برنامه‌ریزی در حیطه آموزش، رسیدن به کمال مطلوب و تعالی آموزشی است، اما مهمترین چالش سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش در هزاره‌ی سوم، سیاست تحول و تبدیل نظام آموزش فعلی به «آموزش و پرورش کارا و اثربخش» است. کارآمد کردن نظام آموزشی مستلزم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آموزشی بر اساس واقعیات است. بهره‌گیری درست و به دور از هرگونه افراط و تفریط و یا تعصب کورکورانه از سیاست‌گذاری می‌تواند موجب تحقق رسالت اصلی آموزش و پرورش گردد که همانا تربیت و رشد تک‌تک انسان‌ها به منظور کمال نفس آنهاست. سعی و کوشش با هدف اصلاحات در آموزش و پرورش، مشروط بر ایجاد هماهنگی و تجانس در لایه‌های مختلف نظام آموزش، دگرگونی‌های سازنده و تأثیرگذاری را در نظام آموزشی ایجاد خواهد کرد. محتوای سیاست‌گذاری در نظام تعلیم و تربیت نوین از رویکردی کل‌گرایانه پیروی کرده و به تناسب ویژگی‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با حفظ سیاست‌های کلی کشور باید انعطاف پذیر باشد. در سایه تعلیم و تربیت نوین است که فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارها از نو بازسازی و بازآفرینی می‌شوند. (سیادت و همکاران، ۱۳۹۵). از آنجایی که در نظام‌های سیاسی دموکراسی همچون نظام سیاسی ایران، منابع قدرت گروه‌های دینفوذ، آنها را به اعضای کلیدی نظام‌های فرعی خط‌مشی تبدیل می‌نماید. گرچه این امر ممکن است تحقق خواسته‌های این گروه‌ها را تضمین نکند ولی به جز در موارد استثنائی که قوه مجریه به رغم مخالفت‌های گروه‌های دینفوذ تصمیمی سطح بالا در مورد یک خط‌مشی اتخاذ می‌کند، احتمال نادیده گرفتن این گروه‌ها وجود ندارد. با توجه به این موضوع، حکومت‌ها می‌توانند با فراهم آوردن بستر مناسب جهت فعالیت گروه‌های دینفوذ، آنها را در مسیر اهداف خط‌مشی‌های عمومی قرار دهند. بنابراین شفاف‌ترین رابطه بین گروه‌های دینفوذ، دولت و مردم همان شناخت اهداف گروه از سوی مردم، فراهم آوردن شرایط مساوی از سوی دولت برای همه گروه‌ها و رعایت مسائل بازی گروهی از سوی گروه‌های دینفوذ در جامعه است (ریاحی، ۱۳۷۹؛ الوانی، ۱۳۸۰). همانطور که تبیین گردید، نظام سیاست‌گذاری عمومی کشور و به تبع آن نظام سیاست‌گذاری آموزش دچار اختلالاتی است که با برنامه‌ریزی و همچنین

<sup>1</sup> Portney

<sup>2</sup> Staley

بازشناسی پتانسیل‌های موجود، می‌توان در زمینه حل معضل گروه‌های نفوذی در سیاست‌گذاری آموزشی در کشور اقدامات مثبتی را انجام داد. خط مشی گذاری در همه عرصه‌ها باید از نظرات و خواسته‌های مردم نشأت گیرند و به نیازهای آنان پاسخ دهند. (الوانی، ۱۳۹۳) به همین منظور چند مولفه شاخص که تا حد قابل قبولی به عنوان عوامل نفوذ و فشار و در واقع عامل محرک در حوزه سیاست‌گذاری آموزشی نقش داشته و پرداختن به آنها سهم عمده‌ای از این چالش‌ها را مرتفع ساخته و به نوعی به ایجاد رغبت و انگیزش جهت همفکری و بازوی اندیشه‌ای در نهاد سیاست‌گذاری آموزشی منجر خواهد شد، به قرار ذیل می‌باشد:

استفاده از تجربیات اصحاب فکر و همچنین صاحب‌نظران حوزه آموزش و تلاش برای به خدمت گرفتن نیروی استعداد و پتانسیل رابطه‌ای آنها بر حسب منطق سازمان، می‌تواند زمینه‌ساز سیاست‌گذاری مطلوب باشد.

استفاده از تشکلهای دانش‌آموزی و دانشجویی جهت انتقال اندیشه، افکار و تئوری‌های گروه‌های ذینفع به مسئولین بالادستی در حیطه سیاست‌گذاری که از طریق مسالمت آمیز و قانون‌مند، نیازمندیهای قانونگذاری و تعیین سیاست‌های آموزشی صورت پذیرد.

استفاده از قدرت اجتماعی انجمن‌های اولیا و مربیان در حیطه نهاد آموزش و پرورش و همچنین دیگر شوراهای موجود، جهت تبیین نیازمندیها و ارجاع آن به مراجع ذیربط جهت اعمال در حوزه سیاست‌گذاری، به نحوی که این اعمال نظرات از کالبد فشار و نفوذ خارج شده و به یک همفکری و هم‌اندیشی بین انجمن‌ها و سیاست‌گذاران مبدل گردد.

سازمان‌های خیریه‌ای (انجمن خیرین مدرسه ساز، سازمان‌های بهزیستی و آموزشی، سازمان خدمات خیریه غیرانتفاعی) در حوزه سیاست‌گذاری آموزشی که بیشتر حامیان مدارس و دیگر موسسات آموزشی می‌باشند، تا میزان قابل توجهی می‌تواند به عنوان یک نهاد ذینفوذ، در سیاست‌گذاری آموزشی ظهور پیدا نمایند. بدیهی است که همراه نمودن این اقشار و توجه به آرا و نظرات آنان، تاثیر مستقیمی را در سیاست‌های محلی و منطقه‌ای آموزشی خواهد داشت.

بهره‌مندی از ظرفیت علمی قابل ملاحظه تشکلهای همچنین اعضا هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها، موسسات آموزشی عالی و دیگر سازمان‌های پژوهشی و آموزشی به منظور اعتبار بخشیدن به سیاست‌گذاری‌های کلی آموزشی با رویکرد علمی و منطقی. بدیهی است که اعضای هیئت‌های علمی بنا به پتانسیل علمی و وجهه شاخصی که در جامعه و نظام آموزشی دارند، سیاست‌گذاران می‌توانند در توان فکری و استدلال علمی این گروه‌ها استفاده نموده و مجموعه سیاست‌های آموزشی موجود را پالایش نماید در به دستاوردی مطلوب تبدیل شود. لذا شرکت دادن این گروه از افراد جامعه، اثربخشی مثبتی را در حوزه سیاست‌گذاری آموزشی به ارمغان خواهند آورد.

لابی‌ها نقش منفی گاه‌ها در حدوث یک سیاست آموزش دارند. زیرا اعمال سلايق گروهی و فراگروهی ممکن است همه ابعاد لازم برای سیاست‌گذاری را فراهم ننماید. حکومتها می‌توانند ضمن فراهم آوردن بستر مناسب جهت فعالیت گروه‌های ذینفوذ که بعنوان مثال در امر آموزش دخیل هستند و به نوعی تشکیل لابی داده‌اند مقابله اخلاق مدار نموده، آنها را در مسیر اهداف خط‌مشی‌های عمومی قرار دهند.

با توجه به ماهیت عوامل دخیل در سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی نظام آموزشی و همچنین نقش گروه‌های ذینفوذ در مورد تصمیم‌گیری آموزشی که پیشتر بدان‌ها اشاره شد، می‌توان گفت که در ارتباط با سیاست‌گذاری آموزشی و برنامه‌ریزی عمومی برای این نهاد، تقریباً همه عوامل از جمله معلمان و دانش‌آموزان در سیاست‌گذاری آموزشی نفوذ موثری داشته و توجه به آنها حائز اهمیت است. چرا که آموزش و پرورش نیاز به تغییر تحول و توسعه دارد. مثلاً در بخش معلمان با مواردی چون، ارتقاء منزلت اجتماعی و سازمانی معلمان از طریق حرفه‌ای و تخصصی شدن معلمی و اشتغال تمام وقت معلمان و بازنگری اساسی در نظام پرداخت حقوق و مزایا و ارائه تسهیلات و امکانات رفاهی و معیشتی، تدوین نظام جامع‌گزینش و جذب نیرو براساس معیارهای علمی، تحول در رویکردها و برنامه‌های تربیت معلم و حذف رویکردهای بوروکراتیک و تحقیرکننده معلمان در نظام اداری از شرایط لازم برای دستیابی به وضع مطلوب در زمینه نیروی انسانی خواهد بود. (مشکانی و همکاران، ۱۳۹۵) موارد یاد شده به صورت بالافعل منجر به ایجاد تشکلی خواهد شد که جهت دفاع و تحصیل از خواسته‌های معلمان، به عنوان یک گروه ذینفوذ، مقوله سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی را به سمت خواسته‌های خود سوق دهند که این یک نمود عینی در حیطه عامل نفوذ و فشار سیاست‌گذاری آموزشی است.

## نتیجه‌گیری

برحسب آنچه بیان شد، دانستیم که اساساً گروه‌ها ذینفوذ در همه ادوار سیاسی جهت اتخاذ سیاستگذاری‌ها و تعیین خطوط مشی حضور داشته‌اند، اما آنها مستقیماً در به دست گرفتن زمام قدرت و اعمال آن مشارکت نمی‌کنند. در واقع گروه‌های ذینفوذ در پی آنند که از خارج، بر زمامدازان و سیاستگذاران اثر بگذارند و از این طریق جهت تخصیص خواسته‌های خود سیاستگذاران را تحت فشار قرار دهند. معمولاً گروه‌های ذینفوذ از اهرم فشار جهت فعالیت‌های سیاسی محض بهره نمی‌جویند، بلکه عمده فعالیت آنها، نفوذ بر قدرت هست نه رسیدن به خود قدرت حتی می‌توان فعالیت گروه‌های ذینفوذ و نقش اثربخشی آنان را در حوزه تصمیم‌گیری و نفوذ و فشار به فعالیت‌های صنفی نیز یادآور شد (الوانی، ۱۳۷۹). بر همین اساس می‌توان گفت که گروه‌های نفوذ در همه ارکان تصمیم‌گیری و سیاستگذاری حضور دارند و این موضوع دور از انتظار نیست. از منظر دیگر باید گفت که قاعدتاً گروه‌های ذینفوذ با ماهیت سازمان‌یافتگی خود و با نفوذ و قدرتی که در اختیار دارند به فرآیند خط مشی‌گذاری جهت می‌دهند. آنها با اعمال نفوذ در بوروکراسی، حکومت و سازمان‌های دولتی، نظرات و منافع خود را در فرآیند تدوین و تصویب خط مشی و حتی اجرا و ارزیابی آن تحمیل می‌کنند. علاوه بر این گروه‌های ذینفوذ، با ارائه اطلاعاتی از دیدگاه سیاسی خود یا چکیده‌ای از مطالعات به عمل آمده در تصمیم‌گیری‌های قانون‌گذاران اعمال نفوذ می‌کنند (قلی‌پور، ۱۳۸۷). همچنین در حوزه موضوعات نظام آموزشی باید عنوان نمود که اصولاً مسائل آموزشی بنا بر ماهیت خود، خاستگاه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند. علاوه بر ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی مؤثر بر نظام آموزشی در سطح یک کشور تحولات سیاسی و اقتصادی جهان خواه ناخواه بر سیاستگذاری و تصمیم‌گیری نظام آموزشی کشور سایه می‌گستراند. تحقق اهداف کلان توسعه هر کشوری نیازمند بسترسازی و فراهم کردن مقدمات است. اثرگذاری در حوزه سیاستگذاری آموزش از زوایا و عوامل مختلفی بوده که این عوامل شامل دانش‌آموزان، معلمان، انجمن اولیا، سیاسیون، احزاب، گروه‌های نفوذ و فشار و ذینفعان دخیل در حوزه آموزشی کشور می‌باشد. (علاقه‌بند، ۱۳۹۲) از منظر دیگر، نظام آموزش عموماً بعنوان یک نهاد فزاینده در خدمت خرده سیستم‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع به ایفای نقش می‌پردازد و این نهاد در کنار وظایف اساسی خود همانند تولید دانش و ارتقاء مهارت و پرورش نیروی انسانی، سهم چشم‌گیری نیز بر فرهنگ و تأثیر بر تربیت نسل آینده دارد. از اینرو، نوع سیاست‌گذاری در این نهاد، نیازمند برنامه بسیار دقیق، شفاف و قانونمند و مبرا از هرگونه کج سلیقه‌ی و یا اعمال نظرات شخصی و جناحی باید باشد. لذا به طور کلی، این نهاد می‌بایست خط‌مشی‌عاری از هرگونه دسیسه و فشار را تجربه کند. بنابراین شفاف‌ترین رابطه بین گروه‌های ذینفوذ، دولت و مردم همان شناخت اهداف گروه از سوی مردم، فراهم آوردن شرایط مساوی از سوی دولت برای همه گروه‌ها و رعایت مسائل بازی گروهی از سوی گروه‌های ذینفوذ در جامعه است.

با توجه به همه مولفه‌هایی که در ارتباط با جایگاه سیاستگذاری و تعیین خط مشی آموزش تبیین گردید، جا دارد تا این مسئله مبرهن گردد که به صورت خاص، مجموعه همه این عوامل به منظور تصمیم‌گیری و سیاستگذاری، اساساً چه هدفی را تعقیب می‌کنند. پاسخ این سوال روشن است که بیشترین نقش را در حوزه کاربردی سیاستگذاری آموزشی، برنامه‌ریزی کیفیت آموزش خواهد داشت. زیرا به سبب بهینه‌سازی و هم‌افزایی در حوزه برنامه‌ریزی آموزشی، شاهد ترقی کشور خواهیم بود. به دنبال این موضوع، نکته دیگری که رخ می‌نماید، مولفه‌های دخیل در برنامه‌ریزی کیفیت آموزشی و همچنین سطوح تصمیم‌گیری است که در این خصوص نقش دارند. به طور کلی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی در مقیاس ملی، متناسب با امکانات هر نظام برای بهبودهای زیربنایی، تجهیزات، نیروی انسانی و ... چاره‌جویی می‌شود. در حالی که جریان گردش روزانه امور و تصمیم‌گیریها در مقیاس خرد (مدرسه)، تعیین‌کننده کیفیت آموزش است. لذا بدیهی است که برای بهبود کیفیت آموزش، یزنامه‌ریزان و سیاستگذاران آموزشی، مدیران و تصمیم‌گیران باید باور داشته باشند که گروه اطلاعات و تصمیم‌گیری درباره کیفیت آموزش مستلزم تمرکز زدایی در سطح سازمانی است. برای روشن شدن نقش تصمیم‌گیری غیرمتمرکز در کیفیت آموزش، «راس»<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) چهار سطح مشخص نموده است. در هر یک از سطوح چهارگانه نوع اطلاعات مورد نیاز و تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌شود نسبت به سطوح دیگر غالباً بسیار متفاوت است. این چهار گروه عبارتند از «اولیا، مربیان و دانش‌آموزان - مدیر مدرسه یا جامعه محلی - مسئول آموزش شهرستان یا استان و وزارت آموزش و پرورش، آموزش عالی و صاحبان مشاغل. به همین دلیل باید گفت که گروه‌های فوق‌الذکر به نوعی ذینفوذ هستند و در حالت کلی، می‌بایست میان این بازیگران آموزشی، توافق جمعی

<sup>۱</sup> Ros

در هر یک از سطوح یاد شده ایجاد گردد تا بدین وسیله سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌های آموزشی و متعاقباً سرمایه‌گذاری‌های آموزشی مثمر ثمر واقع گردد. (مشایخ، ۱۳۸۹)

## منابع

۱. الوانی، سید مهدی. (۱۳۷۹). فرایند خط مشی گذاری عمومی. تهران. دانشگاه علامه طباطبائی. چاپ اول.
۲. الوانی، سید مهدی (۱۳۸۰). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی. چاپ نهم. تهران. سمت.
۳. الوانی، سید مهدی و فتاح شری‌زاده. (۱۳۸۳). فرایند خط‌مشی‌گذاری. تهران. انتشارات علامه.
۴. الوانی، سید مهدی. شریف‌نیا. (۱۳۹۳). فرایند خط مشی گذاری های عمومی. (ویرایش سوم). تهران. دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. امیدوار، مجید. (۱۳۸۳). خلاصه‌ای از برنامه‌ریزی استراتژیک و مدل برایسون. تهران. انتشارات مدیریت بشیریه، حسین. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی سیاسی و نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. چاپ ششم. تهران. انتشارات نشر نی.
۶. پارسونز، وین (۱۳۸۵) مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاستها. جلد اول. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. چاپ اول. تهران. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. تسلیمی، محمد سعید. (۱۳۷۸). تحلیل فرایندی خط مشی گذاری و تصمیم‌گیری، تهران: ناشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۸. جاسبی، عبدالله. (۱۳۸۰). احزاب سیاسی چه نوع تشکیلاتی هستند؟ چاپ اول. تهران. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. حلاجیان، ابراهیم. (۱۳۷۹). مجموعه گفتارهای برنامه‌ریزی آموزشی و استراتژیک. تهران، وزارت آموزش و پرورش دفتر همکاریهای علمی و بین‌المللی
۱۰. خانیکی، بهروز. (۱۳۹۴) نقش گروه‌های ذینفوذ در فرایند خط‌مشی گذاری. مجله مدیریت، ۱۳۹۴، شماره ۲۱-۳۲۴
۱۱. دانش‌فرد، کرم‌الله. (۱۳۸۸). فرایند خط مشی گذاری عمومی. تهران. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات تهران
۱۲. ریاحی، بهروز. (۱۳۷۹). نقش گروه‌های ذینفوذ در فرایند خط مشی گذاری. مجله مدیریت. شماره ۴۶ و ۴۷
۱۳. سیادت سیدعلی، نادری ناهید، علی نوروزی رضا. (۱۳۹۵). سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش. انتشارات یارمانا.
۱۴. شریف‌زاده، فتاح. قربانی‌زاده، وجه‌الله. سیدنقوی، میرعلی. مختاری، محمدعلی. (۱۳۹۵). الگوی تدوین خط‌مشی‌های فرهنگی. تهران. مدیریت سازمان‌های دولتی. شماره ۱۶ علمی-پژوهشی
۱۵. علاقه‌بند، علی. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران. نشر روان.
۱۶. علیزاده، نسترن. (۱۳۹۴). مدیریت رفتارهای سیاسی و منش‌های اجتماعی. تهران. نشر سمت.
۱۷. فریدونی، محمدحسام. (۱۳۸۵). بررسی سیاست‌های دولت در تعیین راهبردهای آموزشی. سمینار کارشناسی ارشد. آمل. دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۸. قلی‌پور، رحمت‌اله. (۱۳۸۷). تصمیم‌گیری سازمانی و خط مشی گذاری عمومی. تهران. نشر سمت.
۱۹. کافمن، راجر و هرمن، جری. (۱۳۷۴). برنامه‌ریزی استراتژیک در نظام آموزشی. ترجمه فریده مشایخ. تهران. انتشارات مدرسه
۲۰. گیوران حسن و محمد رضا ربیعی مندجین. (۱۳۸۰). تصمیم‌گیری و خط مشی. تهران. انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۲۱. مشایخ، فریده. (۱۳۸۹). دیدگاه‌های نو در برنامه‌ریزی آموزشی. تهران. انتشارات سمت.
۲۲. مشکانی، علیرضا، اکبری، محمد، فضائلی گاه، حسین. (۱۳۹۵). عوامل و ذینفعان موثر در آموزش و پرورش. فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری. شماره ۱۸۶
۲۳. ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۳). مدرس و سیاست گذاری عمومی. تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. وی، رابرت و آکرم، گری. (۱۳۸۳). برنامه‌ریزی آموزشی (مفاهیم، استراتژیها، اقدامات). ترجمه غلامعلی سرمد. تهران. انتشارات آوای نور

۲۶. هاولت، ما کیل. رامش، ام. (۱۳۸۰). مطالعه خطمشی دولتی. ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران. مرکز آموزش مدیریت دولتی.

27. Dy e, Tomass (2016). Understanding Public Policy. New edition. Prinston UN. usa
28. Farasatkah, M. (1392/2013). Naqd-e model-e siy satgoz ri dar muze -e liqorsi-ye naqd-e ejtem i-ye muze -e li[Critique of policy making in Iran higher education]. Anjoman-e J ne e isye Iran/Iranian Sociological Association, 1-3.
29. Javdani, H. (1394/2015). Tarr h-ye olgu-ye siy satp uhi dar nez m-e muze -e liq Iran [Designing a model of policy research for Iranian higher education system]. Pa uhe va Barn merizi dar muze -e li/Quarterly Journal of Research and Planing in Higher Education, 21(2), 81-86.
30. Lasswell, Harold .(1992). La concepci on emergente de las ciencias de polıticas en Estudio de las polıticas p ublicas, Luis F. Aguilar Villanueva (ed.), M ́xico, Porr ́a.
31. Le vine, B. (2004). Bridging Research and Policy in International Development. (online) Available on: publications odi.org.uk.
32. Mo rrs, Rebecca E. (2005). Problem Definition in Science Public Policy. American Politics Research. 2, pp. 181-191.
33. Portney, K. E. (2008). Education and smart growth policies in US Cities: A response to Lenahan O'Connell. Social Science Quarterly, 89(5), 1378-1383.
34. Re ed, Mark S. (2008). Stakeholder Participation for Environmental Management: A Literature Review. Biological Conservation, 141, pp. 2417-2431.
35. Re ed, Mark S.; Graves, Anil; Dandy, Norman; Posthumus, Helena; Hubacek, Klaus; Morris, Joe; Prell, Cristiana; Quinn, Claire H. & Stringer, Lindsay C. (2009). Who s in and Why? A Typology of Stake Holder Analysis Methods or Natural Resource Management. Journal of Environmental Management, 90, pp. 1933-1949.
36. Ro berts, Robin W. & Mahoney, Lois (2004). Stakeholder Conceptions of the Corporation. Business Ethics Quarterly, 14(3), pp. 399-431.
37. Sc halk, Jelmer (2011). Linking Stakeholder Involvement to Policy Performance: Nonlinear and Stakeholder Specific Effects in Dutch Local Government Policy Making. Paper to be presented at the (2011).Public Management Research Conference. Maxwell School at Syracuse University.NY. USA. June 2-4.
38. Sc hmeer, Kammi (2000). Stakeholder Analysis Guidelines. Washington, DC: Partners for Health Reform
39. Staley S. R. (2006). Institutional consideration for sustainable development policy implementation: A US case study. Property Management, 24(3), 232-250. doi: 10.1108/02637470610660138
40. Wi ldavsky, Aaron (1979). Speaking Truth to Power. Boston: Little, Brown and Co. Published in Britain as the Art and Craft of Policy Analysis.London: Macmillan 1980.

